

# پلیسی‌گری ترمیمی در ایران، فرانسه و انگلستان

عباس تدین<sup>۱</sup> عارف خلیلی پاچی<sup>۲</sup>

تاریخ ارسال: ۹۷/۲/۱۷ تاریخ پذیرش: ۹۹/۱۲/۱۷

از صفحه ۱۵۹ تا ۱۷۴

## چکیده

**زمینه و هدف:** پلیس به مثابه یکی از کنشگران عدالت کیفری از سویی، نقش مهمی در پیشبرد فرآیند دادرسی کیفری، تحقق اهداف عدالت کیفری و رعایت حقوق شهروندی نسبت به تمامی افراد دخیل در فرآیند دادرسی اعم از بزه‌دیده، متهم، شاهد و مطلع دارد. از سوی دیگر، با توجه به تمایل سیاست‌گذاران عدالت کیفری به سوی راهکارهای مبتنی بر عدالت ترمیمی، نقش آفرینی پلیس در این حوزه و کمک این نهاد به گسترش عدالت ترمیمی امروزه تبدیل به مسئله مهمی در ادبیات حقوق کیفری شده است.

**روش تحقیق:** این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و برای تحلیل مسائل پیش‌رو و دست یافتن به نتیجه سعی شده از منابع مختلفی از جمله کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه، مراجع اینترنتی، قوانین و آیین‌نامه‌ها به زبان‌های فارسی و انگلیسی به روش اسنادی استفاده شود.

**یافته‌ها:** بررسی عدالت ترمیمی در مرحله پلیسی در سه کشور گویای آن است که همه آن‌ها از اصول و معیارهای ثابتی در این حوزه استفاده می‌کنند و کشور ایران با وجود اینکه سابقه‌ی طولانی در این زمینه ندارد، به سرعت در این مسیر حرکت می‌شود. با این حال، مسئله مهم و شایسته توجه در این خصوص لزوم افزایش نقش پلیس به عنوان میانجی و اعطاء اختیارات وسیع‌تر و گسترده‌تر به این نهاد است.

**نتیجه‌گیری:** مهم‌ترین و رایج‌ترین راهکارهای عدالت ترمیمی، یعنی میانجی‌گری، کنفرانس و حلقه‌ها یا محافل، تأثیرات مطلوبی بر بازپروری بزه‌کاران و جبران خسارات بزه‌دیده دارد. سیاست‌گذاران عدالت کیفری تلاش می‌کنند از تمامی ظرفیت‌ها و کنشگران موجود در این عرصه به نحو کارآمد و حداکثری استفاده کنند. پلیس به دلیل امکان مداخله زودهنگام از یک‌سو می‌تواند تأثیر بیشتری داشته باشد و از سوی دیگر، می‌تواند از اتلاف زمان و هزینه در فرآیند کیفری جلوگیری کند.

**کلیدواژه:** پلیس، عدالت ترمیمی، پلیسی‌گری ترمیمی، نظام عدالت کیفری، مطالعه تطبیقی.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکز atadայyon@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه شهید بهشتی arefkhailipaji@gmail.com

## ۱- مقدمه

نظم و آسایش موجود در هر جامعه ناشی از وجود یک سیستم حقوقی به‌ویژه حقوق کیفری کارآمد در آن است. استقرار امنیت، نظم و عدالت در جامعه ممکن و میسر نخواهد بود مگر با استفاده از قدرت و توانمندی سازمان‌های اجرای قانون که برای نیل به این هدف از توان و امکانات لازم برخوردار هستند. سازمان پلیس<sup>۱</sup> به دلیل این که در راستای تحقق عدالت کیفری گام برمی‌دارد و نقش حیاتی در مبارزه با بزهکاری و حفظ حقوق بزه‌دیدگان دارد، یکی از اصلی‌ترین بازوان اجرایی دستگاه‌های قضایی به شمار می‌رود.<sup>۲</sup> در حقیقت، از آنجایی که افراد دخیل در فرآیند دادرسی کیفری اعم از متهم، زیان‌دیده، مدعی خصوصی، شاکی، شاهد، مطلع و ... در اولین برخورد با نیروهای پلیس مواجه می‌شوند، می‌توان چنین ادعا کرد که سنگ بنای اولیه احقاق حقوق جامعه توسط پلیس بنا گذاشته می‌شود. پلیس کارآمد و شهروندمدار باید تلاش کند علاوه بر احقاق حقوق شاکی و بزه‌دیده، حرمت و عزت نفس بزهکار نیز حفظ شود و بر آن باشد که با حفظ اقتدار خود در مواجهه با کودکان و نوجوانان یا سایر اقشار آسیب‌پذیر و خاص به‌اندازه کافی و لازم عطف و مهربانی به خرج دهد. این امور میسر نخواهد شد مگر با وجود قوانینی که اختیارات کافی در اختیار ضابطان قرار داده باشد. بر این اساس، نظام‌های حقوقی با پیش‌بینی بسترهای حقوقی و نیز سازوکار اجرایی لازم در راستای سامان دادن هرچه بیشتر

---

۱. واژه پلیس یک کلمه فرانسوی است که از لفظ یونانی *Politia* مشتق شده است و در لغت به معنای نظم و انضباط شهری آمده است. فرهنگ لغت آکسفورد پلیس را به «سازمان رسمی که وظیفه‌اش الزام افراد به پیروی از قانون و پیشگیری از جرم و پاسخ آن» است تعریف نموده است (Oxford Dictionary, 200:1016). در اصطلاح کلمه پلیس به دو معنا آمده است: پلیس در معنای عام به معنای «مجموعه قواعد و مقرراتی است که به‌منظور برقراری نظم و امنیت در جامعه تدوین می‌شوند» (ایمانی، ۱۳۸: ۸۰) و در معنای خاص به «مجموع مأموران، مقامات و سازمان‌هایی اطلاق می‌شود که در جامعه عهده‌دار حفظ نظم عمومی‌اند (پاراحمدی، ۱۳۹۰: ۶). امروزه، واژه پلیس در معنای خاص آن استعمال می‌شود.

۲. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) نیز در دیدار خود در تاریخ ۱۳۹۸/۰۲/۰۸ با جمعی از فرماندهان نیروی انتظامی بر اهمیت وجود این نهاد و پیشرفت‌های آن تأکید کردند. ایشان در فرمایشات خود به‌طور خاص به نقش کلیدی و حساس پلیس در برقراری امنیت و در نتیجه آن افزایش رونق اقتصادی و تولید، جلوگیری از قاچاق کالا اعم از وارد کردن کالا به داخل کشور و ضربه زدن به اقتصاد و خارج کردن کالاهای ضروری موردنیاز مردم اشاره کردند. ایشان هم‌چنین بیان کردند که با توجه به گسترش و وسیع فضای مجازی در میان مردم و در داخل کشور نقش پلیس در حفظ امنیت این فضا نیز شایان توجه است. (برای مطالعه کامل این بیانات رجوع کنید به: [farsi.khamenei.ir/speech-content](http://farsi.khamenei.ir/speech-content)). از دیدگاه ایشان ویژگی‌های اصیل نیروی انتظامی عبارت‌اند از: اقتدار، عزت، احساس مهربانی و خدمت به مردم، دقت و مراقبت در انجام وظیفه قانونی، درستکاری و امانت‌داری و دفاع از ارزش‌های اسلامی.

نقش پلیس در زمینه کنش یا واکنش این نهاد در اجرای بهتر عدالت کیفری گام برداشته‌اند. لذا، وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری به‌ویژه پلیس علی‌الاصول در قانون آیین دادرسی کیفری کشورها مشخص و تعیین می‌شود. دامنه اختیارات این سازمان در کشورهای مختلف هرچند در موارد زیادی هم‌پوشانی دارد، اما حسب سیستم‌های مختلف حقوقی حاکم بر کشورها تفاوت‌هایی نیز دارد. به این معنا که به‌عنوان مثال، در کشورهایی مانند انگلستان که تابع نظام حقوقی کامن‌لا هستند پلیس این اختیار را دارد که رأساً مبادرت به تحقیق کند؛ در حالی که در سیستم‌های رومی-ژرمنی پلیس نقش بازوی اجرایی دادگستری را دارد و در اکثر قریب به اتفاق وظایف خود تابع دستورات دادستان است (دولت‌خواه پاشاکی ۱۳۹۶: ۲۳).

اغلب با شنیدن عبارت «جایگاه پلیس در دادرسی کیفری» آنچه به ذهن متبادر می‌شود برخورد این نهاد با مظنونان، متهمان و محکومان و حقوق و تکالیف پلیس و بزهکاران در برابر یکدیگر است. در حالی که در قلمرو عدالت کیفری نقش آفرینان دیگری از جمله بزه‌دیده (شاکی)، شاهد و مطلع نیز وجود دارد که پلیس در مواجهه با هر یک از آن‌ها باید ضوابط و قوانینی را رعایت نمایند و این افراد نیز موظف‌اند به تکالیف خود در برابر پلیس جامه عمل بپوشانند. افزون بر این، حقوق کیفری نوین صرفاً به دنبال پیشگیری از جرم نیست و اهداف دیگری نیز در سر دارد. یکی از این اهداف ایجاد آشتی میان بزه‌کار و بزه‌دیده، رفع اختلاف و بازگرداندن ایشان به جامعه از گذر عدالت ترمیمی است. قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ توجه خود را به عدالت ترمیمی نشان داد و جلوه‌هایی از این تأسیس را به‌عنوان بخشی از تعریف و از عناصر آیین دادرسی کیفری در ماده یک این قانون قرار داد. پلیس، به‌عنوان ضابط عام دادگستری، یکی از کنشگران اصلی در برابر پدیده مجرمانه و اولین نهادی است که با بزه‌کار و بزه‌دیده برخورد می‌کند و ارتباط نزدیک‌تری با بزه‌دیدگان دارد. از این‌رو، با بهره‌گیری از ظرفیت‌های سازمانی و فرصت‌هایی که ناشی از جایگاه و نقش برجسته آن در مبارزه با پدیده مجرمانه است، می‌تواند نقش مهمی در اجرای برنامه‌های ترمیمی ایفا کند. لذا، بررسی ظرفیت‌های قانونی موجود برای تحقق اهداف عدالت ترمیمی در حقوق ایران، انگلستان و فرانسه موضوع مهمی است که به‌عنوان یکی از کارکردهای ویژه پلیس باید به آن پرداخته شود. از این‌رو در نوشتار پیش رو با محوریت موضوع فوق ابتدا به بررسی جایگاه عدالت ترمیمی در نظام عدالت کیفری کشورهای ایران، فرانسه و انگلستان پرداخته می‌شود، سپس

کارکردشناسی ترمیمی پلیس موردبررسی قرار می‌گیرد و درنهایت ظرفیت‌های قانونی مربوط به پلیسی‌گری ترمیمی در سه کشور مذکور و کاستی‌های قانونی در این زمینه بررسی می‌شود.

## ۲- جایگاه عدالت ترمیمی در نظام عدالت کیفری ایران، فرانسه و انگلستان

عدالت ترمیمی به‌عنوان شیوه‌ای نوین در مواجهه با مجرمان از اواخر سال ۱۹۷۰ وارد ادبیات حقوق کیفری شده و در حال حاضر جایگاه ویژه‌ای در مطالعات حقوق کیفری به خود اختصاص داده است (غلامی ۱۳۸۴: ۱۸۱). درواقع، عدالت ترمیمی را می‌توان عنوانی دانست که بیان‌گر جنبشی در داخل و خارج از نظام عدالت کیفری در برابر نظام عدالت سنتی است. در تعریف این مفهوم، نظریات متعددی بیان شده است. یکی از معروف‌ترین این تعاریف متعلق به «هوارد زهر» است که بیان می‌کند: «جرم، تعدی و تجاوز به مردم و روابط میان آن‌ها است و ارتکاب آن موجب ایجاد تعهدی برای بازسازی موارد تخریب‌شده می‌شود. عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی را درگیر یافتن راهی برای حل‌وفصل موضوع و جبران ضرر، سازش و ایجاد اطمینان و اعتماد دوباره می‌کند» (Strange, Braithwaite 2000: 36). در تعریفی دیگر جرم‌شناس انگلیسی «تونی مارشال»، عدالت ترمیمی را فرآیندی می‌داند که در آن کلیه کسانی که در رابطه با جرم خاصی به هر نحو دخالتی دارند، گرد هم می‌آیند تا به‌طور محلی در رابطه با چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن تصمیم بگیرند و راه‌حلی بیابند (غلامی ۱۳۸۴: ۴۱۲). بدین‌سان، با توجه به تعاریف ارائه‌شده و نیز برخی دیگر از تعاریف می‌توان عدالت ترمیمی را مجموعه‌ای از ارزش‌ها دانست که راهنمای تصمیمات، برنامه‌ها و عملکردها در سطح خرد و کلان قرار می‌گیرد. نکته‌ای که در این خصوص وجود دارد این است که تمامی اندیشمندان حقوق کیفری و جرم‌شناسان علی‌رغم اختلاف‌نظرهایی که درباره تعریف عدالت ترمیمی و ارزش‌های آن دارند، بر اینکه عدالت ترمیمی بر دو مفهوم اساسی استوار است، متفق‌القول هستند. از نظر ایشان اولین اصل اساسی در عدالت ترمیمی این است که تمامی طرفینی که در جرم دخیل هستند باید در پاسخ به جرم شرکت نمایند و به‌عنوان دومین اصل، مجرمین باید صدمه ایجاد شده توسط جرمشان را درک کنند، از نتایج آن آگاه شوند، مسئولیت آن را بپذیرند و اقدامات لازم را برای به حداقل رساندن تبعات منفی حاصل از آن انجام دهند (Holy, Young 2002: 683). در حقوق کیفری انگلستان تا قبل از دهه اول ۱۹۹۰ میلادی اصطلاح عدالت ترمیمی

رواج چندانی در میان حقوق دانان نداشت. نخستین گام‌های عملی به‌سوی عدالت ترمیمی پلیسی را برای ورود این مفهوم به عرصه عدالت کیفری پلیس تیمزولی با وارد کردن رویکردهای محله‌محور و مبتنی بر حل مسئله برداشت. پس‌از آن، در اول آوریل ۱۹۹۸، چارلز پولارد تحولاتی در شیوه تحقیقات به‌خصوص تحقیقات مقدماتی اطفال و نوجوانان پدید آورد که شکلی ترمیمی داشت و بر این پایه استوار بود که گفت‌وگو درباره جرم و پیامدهای آن با حضور تمامی افراد دخیل و متأثر از جرم مفید خواهد بود (هویل ۱۳۹۱: ۱۸۷). این عمل پولارد نقطه اوجی در شکل‌گیری عدالت ترمیمی در بریتانیا محسوب می‌شود. پس‌از آن و طی فرازوفرودهای فراوان، برای اولین بار راهکارهای مبتنی بر عدالت ترمیمی در قانون جرم و بی‌نظمی مصوب ۱۹۹۸<sup>۱</sup> و قانون دادرسی جوانان و شواهد کیفری مصوب ۱۹۹۹<sup>۲</sup> وجه قانونی به خود گرفت. با پیشرفت‌های آتی شکل‌گرفته در این حوزه در کشور انگلستان قابلیت‌ها و زمینه‌های مناسبی برای گسترش عدالت ترمیمی با تکیه بر ظرفیت‌های پلیسی ایجاد شد و مؤسسات میانجیگری زیادی در این کشور ایجاد شدند. به‌عنوان آخرین مقرر در این خصوص، در اصلاحات قانون راجع به بزه‌دیدگان در سال ۲۰۱۳ این تکلیف بر عهده افسران پلیس گذاشته شد که اطلاعاتی درباره عدالت ترمیمی و اجرایی شدن آن در مراحل دادرسی در اختیار بزه‌دیده قرار دهند (Keeling, 2015: 8).

در حقوق کیفری فرانسه میانجیگری به‌عنوان بارزترین جلوه سازوکارهای دارای وصف ترمیمی از ابتدای دهه ۱۹۶۰ میلادی وارد دستور کار دادرسی‌های فرانسه شد. سپس، در ژانویه ۱۹۹۳ به رسمیت شناختن میانجیگری کیفری به‌عنوان یک جایگزین تعقیب کیفری در قالب اصلاحات پیشنهادی به زرادخانه قانونی فرانسه ارائه شد. در پی این اصلاحات ماده ۱-۴۱ به قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه اضافه شد که مقرر می‌دارد: «اگر به نظر دادستان می‌رسد که چنین اقداماتی احتمال این که جبران خسارت وارد به بزه‌دیده را تضمین کند، به اختلال ناشی از جرم پایان داده و کمک به بازپذیری مرتکب جرم کند، دادستان می‌تواند قبل از تصمیم خود در مورد اقدام عمومی، به‌طور مستقیم یا از طریق یک افسر پلیس قضایی، نماینده یا یک میانجیگر دادستان عمومی ... با درخواست یا با رضایت بزه‌دیده به مأموریت میانجیگری میان مرتکب جرم و بزه‌دیده ادامه دهد» (باباخانی و همکاران ۱۳۹۷: ۴).

---

1. The Crime and Disorder Act 1998  
2. The Youth Justice and Criminal Evidence Act 1999

در حقوق کیفری ایران توجه به مفهوم عدالت ترمیمی پیشینه خیلی طولانی و مفصلی ندارد. تا قبل از تصویب قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هیچ مقرره‌ای که صریحاً به میانجیگری کیفری به‌عنوان نماد عدالت ترمیمی اشاره کند وجود نداشت، اما برخی ماده ۱۹۵ آئین دادرسی مصوب ۱۳۷۸ را که به قضات دادگاه‌ها توصیه می‌کرد در مواردی که امکان برقراری صلح وجود دارد، کوشش و جهد لازم را در زمینه اصلاح ذات‌البین انجام دهند، نشانه‌ای از توجه مقنن به میانجیگری کیفری در جرایم قابل گذشت می‌دانستند. در قانون آئین دادرسی کیفری جدید مقنن با نگاهی دقیق‌تر به این مفهوم، ظرفیت‌های جدیدی برای عدالت ترمیمی و به‌طور خاص میانجیگری کیفری ایجاد کرد. در همین راستا در ماده ۱۴ این قانون مقرر شد «بزه‌دیده می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن‌الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند» و بدین ترتیب، قانون‌گذار توجه خود را به هدف ابتدایی و مهم عدالت ترمیمی که همان جبران خسارات با مشارکت تمام اعضای جامعه است، نشان داد. سپس، در ماده ۸۲<sup>۱</sup> همین قانون در اقدامی نوآورانه و شایسته میانجیگری را به‌طور رسمی و قانونی وارد عرصه عدالت کیفری کرد. وضع این مقرره اقدامی شایسته و تحولی در توجه به عدالت ترمیمی در حقوق کیفری ایران به حساب می‌آید که با تصویب آیین‌نامه اجرایی آن تحت عنوان «آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۴» جامه عمل به خود پوشاند و کسوت اجرایی به خود گرفت.

### ۳- کارکردشناسی ترمیمی پلیس

تحقیقات صورت گرفته در کشورهای مختلف بیانگر آن است که راهکارهای عدالت ترمیمی که مهم‌ترین و رایج‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: میانجی‌گری، کنفرانس و حلقه‌ها

---

۱- ماده ۸۲ «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آن‌ها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با اخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکي یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک‌بار و به میزان مذکور قابل تمدید است. اگر شاکي گذشت کند و موضوع از جرایم قابل گذشت باشد، تعقیب موقوف می‌شود. در سایر موارد، اگر شاکي گذشت کند یا خسارت او جبران شود و یا راجع به پرداخت آن توافق حاصل شود و متهم فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، مقام قضایی می‌تواند پس از اخذ موافقت متهم، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، مقام قضایی متهم را با رعایت تبصره‌های ماده (۸۱) این قانون حسب مورد، مکلف به اجرای برخی دستورهای موضوع ماده مذکور می‌کند. همچنین در صورت عدم اجرای تعهدات مورد توافق از سوی متهم بدون عذر موجه، بنا به درخواست شاکي یا مدعی خصوصی، قرار تعلیق تعقیب را لغو و تعقیب را ادامه می‌دهد.»

یا محافل تأثیرات مطلوبی بر بازپروری بزهکاران و جبران خسارات بزه‌دیده داشته است (Umbreit and Others 2016). این نتایج سیاست‌گذاران عرصه عدالت کیفری را بر آن داشته از تمامی ظرفیت‌های موجود در این عرصه و کنشگران برای استفاده مناسب، کارآمد و حداکثری از این امکان استفاده کنند. پلیس به‌عنوان یکی از کنشگران عدالت کیفری می‌تواند نقش به‌سزایی در این فرآیند داشته باشد. خاصه آنکه پلیس به دلیل امکان مداخله زودهنگام از یک‌سو می‌تواند تأثیر بیشتری داشته باشد و از سوی دیگر، می‌تواند از اتلاف زمان و هزینه در فرآیند کیفری جلوگیری کند. به عقیده عده‌ای از پژوهشگران منظور از مداخله پلیس در فرآیند کیفری با رویکرد عدالت ترمیمی، وارد کردن مفاهیمی مانند کرامت، احترام، انصاف و عدالت در فرآیند پلیسی است. در راستای تبدیل پلیس از یک نیروی «اقتدارگرا» به نیروی «ارائه‌دهنده خدمات»؛ نیرویی که با تمرکز بر مفاهیمی همچون حل مسئله و مشکل، توسعه امنیت اجتماعی، مسئولیت شخصی، یادگیری از اشتباهات و خطاها و نگاه به آینده تعریف می‌شود (Supt 2002: 1). این‌گونه رفتارهای پلیسی که از آن به اصطلاح تحت عنوان «پلیس عدالت‌محور»<sup>۱</sup> یاد می‌کنند، هدفی مشابه با پلیس موجود در تفکر عدالت سنتی دارد که همان کشف و کاهش جرم در حداقل زمان ممکن است، اما در مسیر رسیدن به این هدف از ابزارها و فن‌های متفاوتی برای مداخله بهره می‌گیرد (Ibid: 3).

بدین‌سان در چارچوب رویکرد پلیس عدالت‌محور یا پلیسی‌گری ترمیمی افزون بر حفظ کارکردهای پلیسی در فرایند دادرسی کیفری، کارکردی نو باهدف ایجاد تعامل میان طرفین درگیر در پرونده‌ها مدنظر قرار می‌گیرد. این رویکرد بر آن است با مداخله پیش‌هنگام پلیس که معمولاً به‌عنوان نخستین کنشگر عدالت کیفری در بیشتر پرونده‌های کیفری مطرح است، افزون بر ایجاد تعامل و سازش، اهداف ثانویه‌ای چون مدیریت جمعیت کیفری را برآورده کند. از این‌رو، وجهه پلیس از سویی می‌تواند شکل‌گیری تعامل مطلوب طرفین را تسریع کند و از سوی دیگر، به کاهش بار هزینه نظام عدالت کیفری از طریق ورود طرفین در فرایندهای دادرسی منتهی شود.

---

۱. اصل کلمه در متن "Restorative Policing" است که در برخی از ترجمه‌ها آن را به "پلیسی‌گری ترمیمی" تعبیر کرده‌اند.

#### ۴- پلیسی‌گری ترمیمی؛ ظرفیت‌ها و کاستی‌ها

مقصود از پلیسی‌گری ترمیمی که پیش‌تر نیز از آن صحبت شد استفاده از ظرفیت پلیس برای اجرایی کردن عدالت ترمیمی در فرآیند عدالت کیفری است که از آن با عنوان عدالت ترمیمی پلیس محور نیز نام‌برده‌اند. رجوع به قوانین و مقررات کشورهای انگلستان و فرانسه حاکی از آن است که ظرفیت‌های قانونی لازم جهت اعمال رویکردهای ترمیمی برای پلیس وجود دارد. با این حال در ایران با وجود آنکه به‌طور منسجم در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ جلوه‌هایی از عدالت ترمیمی شکلی قانونی یافت، اما قوانین موجود در خصوص جایگاه و کارکرد پلیس با وجود ظرفیت‌های این نهاد در این زمینه ساکت است.

#### ۴-۱- کارکرد ترمیمی پلیس در انگلستان

در حقوق کیفری انگلستان، پلیس در چند سطح حق استفاده از امکانات در اختیار خود در راستای جبران خسارات را دارد. در سطح اول، عدالت ترمیمی برای نزاع‌های خیابانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و پلیس در آن‌ها مداخله می‌کند تا موضوع با حضور یک افسر به‌عنوان میانجیگر سریعاً و بدون نیاز به حضور طرفین در کلاتری حل و فصل شود. سطح دوم این مداخلات مربوط به اختلافات میان همسایه‌ها است که نسبت به نزاع‌های مورد اشاره در سطح اول، اثرات منفی اجتماعی بیشتری و گسترده‌تری دارد، با این وجود، در مورد آن‌ها این امکان وجود دارد که با وساطت حل شوند. سطح سوم این مداخلات مربوط به زندانیان پس از محکومیت آنان است (Collins, 2014: 10).

در حقوق کیفری انگلستان به‌طور کلی واکنش‌های اصلی مبتنی بر عدالت ترمیمی عبارت‌اند از: هشدارهای مشروط، جلسات ترمیمی و میانجیگری کیفری. «هشدارهای مشروط» که از سوی قانون عدالت کیفری مصوب ۲۰۰۳ پیشنهاد شد، راهکاری علیه جرایم خفیف یا برابر کسانی است که برای بار اول مرتکب جرم شده‌اند. این روند به‌صورت اختیاری توسط دادستان (اخیراً بر اساس اختیارات به پلیس) یا رأساً توسط پلیس انجام می‌شود. هشدارهای مشروط شامل هشدارهای بازپرورانه همچون تلاش برای گردآوری مطالب و اطلاعاتی در زمینه مواد مخدر یا هشدارهای جبرانی (مانند جبران خسارت بزه‌دیده یا جامعه محلی) است. در عمل، پس از آنکه مدارک و دلایل کافی مبنی بر مجرمیت فرد به دست آمد، افسر پلیس موضوع و متن هشدار را به مجرم تفهیم می‌کند. از آنجا که عدالت ترمیمی مبتنی بر رضایت مجرم است و



نمی‌توان آن را به کسی تحمیل کرد، مجرم باید با رضایت خود برگه هشدار را با علم کامل به شروط آن امضا کند (Peters Ponsaers, 2013: 148).

جلسه‌های ترمیمی، جلساتی هستند که باهدف ایجاد صلح و سازش میان بزه‌دیده و بزهکار با حضور مجرمان، بزه‌دیدگان و «حامیان» هر یک از آن‌ها برگزار می‌شود که معمولاً اعضای نزدیک خانواده هستند. در این جلسات افسران پلیس از یک‌سو به‌عنوان مدافع منافع عمومی حضور می‌یابند و از سوی دیگر دیدگاه‌های بزه‌دیده را بر مبنای اطلاعات جمع‌آوری‌شده بیان می‌کنند که وی به هر دلیل قادر یا مایل به گفتن آن نیست (هویل ۱۳۹۱: ۱۸۷). باوجوداینکه در نگاه اول به نظر می‌رسد این جلسات می‌توانند راهکار مفیدی باشند، ولی دو مشکل عمده بر سر راه عملیاتی کردن آن وجود داشت. نخست آنکه برگزاری این جلسات هزینه زیادی را می‌طلبد و وقت زیادی را از افسران پلیس می‌گیرد. دوم، در اکثر قریب به‌اتفاق این جلسات به‌خصوص در جرایمی که تا حدودی شدید محسوب می‌شوند، بزه‌دیده از حضور در جلسات و رویارویی با بزهکار امتناع می‌کند.

احاله پرونده به میانجیگری کیفری یکی از پرطرفدارترین روش‌های عدالت ترمیمی در حقوق انگلستان است که در خصوص هر سه گروه جرایم یعنی جرایم اختصاری، دووجهی و جرایمی که قابلیت صدور کیفرخواست دارند، قابل‌استفاده است؛ اما در عمل افسران پلیس و سایر افرادی که مقنن این امکان را در اختیار آن‌ها قرار داده، احاله را محدود به جرایم کم‌اهمیتی همچون جرایم مالی و جرایم خفیف علیه اشخاص مانند توهین و افترا کرده‌اند که در آن متهم نیز به خطای خویش اقرار نموده است.

از نظر زمان ارجاع به میانجی، پلیس انگلستان با توجه به اختیارات وسیعی که در این حوزه دارد می‌تواند پرونده کیفری را در تمام مراحل دادرسی به میانجیگری ارجاع دهد. پلیس می‌تواند قبل از اخطار یا همراه با اخطار در مرحله قبل از محکومیت پرونده را به میانجیگری ارجاع دهد. در زمان محاکمه نیز، دادستان یا دادگاه‌های صلح رسیدگی‌کننده این امکان را دارند که پرونده را به میانجی ارجاع دهند. درنهایت، حتی در مرحله پس‌ادارسی نیز امکان توسل به میانجی برای کاهش دوران محکومیت از طریق ایجاد مصالحه بین طرفین وجود دارد (قریب و جانی‌پور ۱۳۹۶: ۲۳۳).

## ۴-۲- کارکرد ترمیمی پلیس در فرانسه

بدون تردید زمانی می‌توان اهداف عدالت ترمیمی را محقق دانست که در گام نخست کنشگرانی قابل در این قلمرو حاضر باشند که افزون بر آشنایی با مبانی و اهداف عدالت ترمیمی به اصول ابتدایی آن نیز پایبند باشند. بدون شک پلیس در رویکرد بزه‌دیده‌محور و اجرای برنامه‌های عدالت ترمیمی نقش مهم و مفید دارد؛ زیرا پلیس به‌عنوان یکی از نهادهای نظام عدالت کیفری در اکثر کشورها از پشتوانه اعتماد عمومی برخوردار است و به‌عنوان مرجع اول مراجعه بزه‌دیدگان شناسایی می‌شود. لزوم پاسخگویی سریع و مؤثر پلیس به پدیده مجرمانه و استفاده از برنامه‌های ترمیمی در زمان مطلوب، افزون بر آنکه مانع از گسترش انتقام‌های شخصی، بزه‌دیدگی ثانویه، اطاله دادرسی و مراجعه بی‌مورد افراد به‌نظام عدالت کیفری را فراهم می‌کند، سبب التیام آلام و جبران خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده نیز خواهد شد. با این حال باید به این نکته توجه داشت که موفقیت پلیس در این چارچوب مستلزم تغییراتی در نگرش و ساختار پلیس است. تغییر راهبرد به سیاست‌های مشارکتی و حرکت در مسیر حاکمیت الگوی پلیس اجتماع‌محور از جمله این اصول است که باید مدنظر متولیان امر قرار گیرد. امری که در ساختار پلیس فرانسه به‌وضوح قابل‌رؤیت است.

بی‌شک میانجیگری در حقوق کیفری فرانسه نیز مهم‌ترین جلوه عدالت ترمیمی است که زمینه‌ای مثبت برای ایجاد فضای گفت‌وگو بین بزه‌کار و بزه‌دیده را فراهم می‌آورد. در کشور فرانسه برخلاف انگلستان استفاده از میانجیگری کیفری فقط محدود به جرایم کوچک و کم‌اهمیتی مانند درگیری‌های خانوادگی، منازعات محلی بین همسایه‌ها، خشونت‌های جزئی خانگی، عدم پرداخت مواد غذایی یا سروصداهای شبانه است.

تفاوت دیگر میانجیگری در این کشور با انگلستان در لزوم رضایت بزه‌کار برای احاله به میانجیگری است (باباخانی و همکاران ۱۳۹۷: ۵). توضیح آنکه در این کشور هیچ متن و مقرر قانونی مبتنی بر لزوم موافقت مجرم با میانجیگری وجود ندارد، اما در عمل از آنجاکه میانجیگری بدون علاقه و تمایل بزه‌کار بی‌نتیجه خواهد ماند یا به نتیجه مطلوب نخواهد رسید، افسران پلیس قضایی و دادستان پیش از ارجاع، نظر مجرم را می‌پرسند. چنانچه بزه‌کار با پیشنهاد پلیس یا دادستان برای احاله به دادستانی موافق نباشد، بنا بر قسمت اخیر ماده ۱-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری

این کشور، دادستان باید تعقیب کیفری را طبق روال ادامه دهد. از نظر زمانی نیز تفاوت اساسی و فاحشی بین حقوق فرانسه و انگلستان وجود دارد. به این معنی که در کشور نخست، امکان احاله به میانجیگری فقط در مرحله تحقیقات پلیسی وجود دارد تا زمانی که تعقیب کیفری به معنای اخص آن آغاز نشده است.

#### ۴-۳- عدالت ترمیمی؛ حلقه مفقوده کارکرد پلیس در ایران

در ادبیات حقوق کیفری ایران نیز عبارت عدالت ترمیمی با لفظ میانجیگری پیوند خورده و ارجاع به میانجیگر مهم‌ترین وظیفه افراد پلیس در راستای تحقق عدالت ترمیمی پلیس محور است که در حال حاضر چنین اختیاری برای پلیس در ایران وجود ندارد. در این خصوص ماده ۸۲ ق.آ.د.ک ۱۳۹۲ که پیش‌تر از آن صحبت شد، امکان ارجاع به میانجیگری را در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که وصف قابل تعلیق بودن را نیز بر اساس معیارهای ارائه‌شده در قانون مجازات اسلامی داشته باشند، پیش‌بینی کرده است. بر اساس این ماده مقام قضایی می‌تواند به دو روش امکان ایجاد سازش میان طرفین را فراهم آورد. در روش نخست که به آن روش مستقیم نیز می‌گویند، مقام قضایی به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی به ایشان فرصتی دوماهه اعطا می‌کند تا در میان خودشان به توافق کنند. این روش را از این جهت مستقیم می‌نامند که در آن فرد ثالثی به‌عنوان میانجیگر وارد مذاکرات طرفین نمی‌شود؛ اما در روش غیرمستقیم، مقام قضایی به صلاحدید خود و پس از اخذ رضایت و توافق طرفین آنان را به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسات در نظر گرفته‌شده برای سازش بین طرفین سه ماه است که برای یک دوره سه‌ماهه دیگر نیز قابل تمدید است. آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری که در آبان ۱۳۹۵ در جهت عملیاتی ساختن میانجیگری غیرمستقیم ابلاغ شد در بند «ت» ماده یک به تعریف مؤسسه میانجیگر پرداخت و بیان داشت: «مؤسسه‌ای است که به این منظور [میانجیگری] طبق قوانین و مقررات حاکم بر مؤسسات غیرتجاری تأسیس می‌گردد یا سایر مؤسساتی که در چارچوب قوانین یا اساسنامه مربوط، صلاحیت لازم جهت میانجیگری را دارند و به تشخیص مقام قضایی ارجاع‌دهنده برای این منظور تعیین می‌شوند». نقطه اشتراک و اصل اساسی لازم‌الرعایه در هر دو روش میانجیگری لزوم حضور طرفین در جلسات که مقنن به‌درستی به این مهم توجه کرده و در ماده ۱۷ آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری مقرر کرده: «جلسات

میانجیگری با حضور طرفین تشکیل می‌گردد. در صورت توافق شخص بزه‌دیده به حضور متهم در جلسه، متهم شخصاً باید حاضر شود...»

از حیث جرایمی که قابلیت ارجاع به میانجیگری دارند، حقوق کیفری ایران رویکردی مانند رویکرد اتخاذی در کشور فرانسه را اتخاذ کرده و استفاده از این راهکار را به جرایم کم‌اهمیت (جرایم تعزیری درجه ۶ تا ۸) محدود کرده است. حال آنکه همان طور که ذکر شد، در کشور انگلستان مقنن اجازه ارجاع همه جرایم را به میانجیگری داده است، هرچند در عمل مانند دو کشور دیگر، فقط جرایم کم‌اهمیت با استفاده از این روش حل و فصل می‌شوند.

در خصوص اینکه در چه مراحل از فرآیند دادرسی کیفری مقام قضایی می‌تواند موضوع را به میانجیگر ارجاع دهد، قوانین ایران مقرر صریحی ندارند. با این وجود، از اطلاق لفظ «مقام قضایی» که در ماده ۸۲ به کار برده شده، می‌توان چنین برداشت کرد که ارجاع به میانجیگری در تمامی مراحل دادرسی و پیش از ورود به مرحله اجرای احکام ممکن و میسر است. در تأیید این نظر مفهوم ماده دو آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری نیز قابل توجه و استفاده است. ماده مذکور مقرر می‌دارد: «امور مربوط به میانجیگری می‌تواند در هر دادسرا یا دادگاه زیر نظر دادستان عمومی و انقلاب یا رئیس حوزه قضایی محل ساماندهی شود. دادستان یا رئیس حوزه قضایی می‌تواند این وظیفه را به یکی از معاونین خود ارجاع دهد؛ بنابراین، می‌توان چنین برداشت کرد که در دو مرحله دادسرا و دادگاه امکان ارجاع به میانجیگری وجود دارد. با این وجود، امکان استدلال مخالفی نیز وجود دارد و ممکن است گفته شود بهره‌مندی از این راهکار فقط مختص مرحله تحقیقات مقدماتی است. با این توضیح که اطلاق لفظ مقام قضایی به کار برده شده در ماده ۸۲ با توجه به ذکر این ماده در بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری ایران تحت عنوان «کشف جرم و تحقیقات مقدماتی» زایل می‌شود و باید چنین برداشت کرد که منظور از مقام قضایی، مقام‌های قضایی حاضر در مرحله تحقیقات مقدماتی و دادسرا هستند. در پاسخ به استدلال دوم که لفظ «دادگاه» در ماده دو آیین‌نامه میانجیگری در امور کیفری را دلیلی برای تسری امکان استفاده از میانجیگری در تمام مراحل دادرسی می‌داند، می‌توان چنین بیان کرد در حقوق کیفری ایران در مواردی مانند جرایم اطفال دادگاه جایگزین دادسرا می‌شود و بر همین اساس ممکن است مقصود از «دادگاه» به کار برده شده در ماده مذکور، نهاد مورد اشاره باشد، یعنی در زمانی که دادگاه به جای دادسرا

ایفای نقش و وظیفه می‌کند. علی‌ایّ حال، موضوع مذکور باوجود اهمیت فراوانی که دارد در مواد قانونی ایران مغفول مانده است و بهتر است به‌صراحت مشخص شود که تا چه مرحله‌ای از دادرسی امکان ارجاع به میانجیگری وجود دارد.

نکته حائز اهمیت دیگری که در این حوزه وجود دارد و نباید از نظر دور بماند این است که در تمامی کشورهای پیشگام در حوزه عدالت ترمیمی از قبیل آمریکا، بلژیک، انگلستان، نیوزلند، اسکاتلند، فرانسه و ... راهکارهای عدالت‌محور که بارزترین و عمومی‌ترین آن میانجیگری است به‌عنوان ابزاری برای خارج کردن هرچه سریع‌تر بزهدیده از قلمرو عدالت کیفری مورد استفاده قرار گرفته‌اند (Roberts, Bottoms 2003: 247). در همین راستا و از آنجاکه پلیس نخستین واحد مورد مراجعه طرفین است و در اکثر قریب به‌اتفاق مواقع در صحنه جرم، نزاع و درگیری حاضر می‌شود، می‌تواند نقش شایان توجهی به‌عنوان یک عامل واسطه‌ای و در قالب میانجی‌گر بازی کند. به‌طوری‌که باتوجه به اختیاراتی که دارد مسئله را در همان بدو امر با انجام میانجیگری حل و فصل کند. اعطا چنین اختیاری به پلیس کاملاً در راستای هدف پلیسی‌گری ترمیمی، کاهش حجم پرونده‌های کم‌اهمیت در دستگاه عدالت کیفری و دور نگه‌داشتن بزهدکار و بزهدیده از محیط آسیب‌زای کیفری است. در کشور نیوزلند به‌دراستی به این مهم توجه شده و طبق مقررات این کشور پلیس می‌تواند در صورت صلاحدید از ارجاع موضوع به مراجع قضایی امتناع کند (مقدسی و همکاران ۱۳۹۷: ۲۰۱). در انگلستان نیز همان‌طور که پیش‌تر گذشت، پلیس دامنه اختیارات وسیعی در این حوزه دارد و می‌تواند شخصاً طرفین را به میانجیگری ارجاع دهد. به نظر می‌رسد سپردن چنین اختیاری به افسران پلیس در حقوق کیفری ایران، دست‌کم در جرایم مبتلا به و کم‌اهمیتی مانند نزاع‌های خانوادگی، درگیری بین همسایه‌ها و مسائلی از این قبیل می‌تواند بسیار مفید و کارگشا باشد.

### نتیجه‌گیری

نگاهی به رویکردهای نوین سیاست جنایی و تلاش‌ها جهت ایجاد تعامل سازنده میان کنشگران نظام عدالت کیفری بیان‌گر ارائه بینش‌های موسع در این حوزه است. بر این اساس، کنشگران نظام عدالت کیفری اعم از کنشگران نهادی، یعنی پلیس، دادسرا و دادگاه و کنشگران شخصی؛ یعنی بزهدیده، بزهدکار، مطلع و شاهد و سایر اشخاص دخیل غیرنهادی، در مدل نوین در تلاش‌اند با ایجاد بسترهای تعاملی تا حد امکان در چارچوب قراردادهای توافقی مانع از شکل‌گیری پرونده‌ها در بسترهای

رسمی و زمان بر شوند تا از این طریق افزون بر کاهش مخاطرات این فرایندها؛ مانند مواردی چون بزه‌دیدگی ثانویه و اطاله دادرسی و صرف هزینه‌های گزاف، زمینه را برای شرمساری بازپذیرانه بزهکار و باز اجتماعی کردن او فراهم سازند.

در این راستا نمی‌توان از نقش پلیس به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین کنشگران پهنه نظام عدالت کیفری غافل بود. امری که بررسی قوانین و مقررات کشورهای گوناگون از جمله انگلستان و فرانسه حاکی از آن است و به‌وضوح می‌توان نقش پلیس را در چارچوب برنامه‌های توافقی عدالت ترمیمی مشاهده کرد.

با این وجود اگرچه قانون‌گذار ایرانی به سمت پذیرش چارچوب کلی عدالت ترمیمی در پهنه نظام کیفری ایران به‌موجب قانون آیین دادرسی کیفری گام برداشته و جلوه‌هایی از این آموزه تعامل‌گرایانه کیفری را به‌موجب پیش‌بینی و افزایش کمی و کیفی برنامه‌های میانجی‌گری را پذیرفته، اما همچنان نظام قانون‌گذاری ایران در این زمینه در ابتدای راه قرار دارد و تلاش جهت تدوین لایحه «عدالت ترمیمی» شاهدی بر اثبات این فرض است. در این راستا باید به ظرفیت‌های پلیس ایران در چارچوب برنامه‌های عدالت ترمیمی نیز به‌طور ساختارمند و قاعده‌مند توجه شود، امری که نه‌تنها یک فرصت قابل توجه برای اجرایی کردن برنامه‌های عدالت ترمیمی است، بلکه یک ضرورت عملی به دلیل نقش منحصر به فرد پلیس به‌عنوان نخستین کنشگر نظام عدالت کیفری است که در اکثر پرونده‌های کیفری از نقش برجسته‌ای برخوردار است. بدین‌سان بازنشاسی جایگاه پلیس در این چارچوب و تدوین قوانین مناسب می‌تواند در به ثمر نشاندن اندیشه‌های ترمیمی بسیار راهگشا باشد.

## منابع

- ایمانی، مهنوش (۱۳۹۸)، تأثیر بزه‌دیدگی اطفال و نوجوانان بر بزهکاری و پیشگیری از آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- باباخانی، عرفان، پرسته، مهران، هرنگ، جیمی (۱۳۹۷)، ارزیابی عدالت ترمیمی در مرحله پلیسی در نظام کیفری ایران و فرانسه، همایش ملی پلیس، عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، دانشگاه علوم انتظامی امین، دانشکده علوم و فنون انتظامی.
- دولت‌خواه پاشاکی، پیمان (۱۳۹۶)، تطبیق فرآیند توقف و بازرسی پلیسی در

- اماکن عمومی در نظام حقوقی ایران و انگلیس، پایان‌نامه جهت اخذ کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- غلامی، حسین (۱۳۸۴)، عدالت ترمیمی؛ الگوی جدید تفکر در امور کیفری، مجله پژوهش حقوق و سیاست (بخش ترجمه).
  - قریب، رخساره، جانی‌پور، مجتبی (۱۳۹۶)، مطالعه تطبیقی قلمرو و معیارهای اعمال میانجیگری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال هشتم، شماره اول.
  - مقدسی، محمدباقر، میرزایی، محمد، غنی، کیوان (۱۳۹۷)، برنامه‌های ترمیمی پلیس با تکیه بر قانون آیین دادرسی کیفری و رویه عملی پلیس ایران، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال نهم، شماره اول.
  - هویل، کارولین (۱۳۹۱)، عدالت ترمیمی، بزه‌دیدگان و پلیس، فصلنامه علمی-ترویجی پیشگیری از جرم، مترجمان: محمد بارانی و حمیدرضا نیکوکار، سال هفتم، شماره ۲۳.
  - یاراحمدی، حسین (۱۳۹۰)، آزادی عمل پلیس در فرآیند دادرسی کیفری ایران، پایان‌نامه جهت دریافت کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- Collins, Jon, Restorative justice and policing information pack, 2014.
  - Holy, C, Young, R (2002), Restorative Justice, in M. McConville and G. Wilson, The handbook of policing, Cullompton: Willan.
  - Keeling, Peter (2015), A roadmap for increasing restorative justice across England and Wales, Criminal justice alliance.
  - Oxford Dictionary (2000), 6th Ed, Oxford University Press, United states.
  - Peters, Tony, Ponsaers, Paul (2013), Restorative Policing, Maku, UK.
  - Roberts, J.v. and Bottoms, A (2003), Restorative justice and criminal justice: competing or reconcilable paradigms, Oxford: hart publishing.
  - Strange, Heater, Braithwaite, John (2000), Restorative justice; philosophy and practice, Darmouth publishing.
  - Supt. Mel Lofty (2002), Restorative Policing, Presented at "Dreaming of a New Reality", The third international conference on conferencing, circles and other restorative practices.
  - The Crime and Disorder Act 1998
  - The Youth Justice and Criminal Evidence Act 1999
  - Umbreit M, Coates R, Voss B (2016), Impact of restorative justice

conferencing: A review of 63 empirical studies in 5 countries, Center for restorative justice and peacemaking, 2002 And Report of a mapping exercise of restorative justice provision in England & Wales for the Restorative Justice Council, Institute for Criminal Policy Researc.